

روزی مظفرالدین شاه وارد مجلسی می شد، جلوی در ورودی دو نفر سرباز ایستاده بودند.

شاه روی به یکی از آن ها کرده و پرسید: اسم تو چیست؟  
مأمور گفت: قربانعلی.

پرسید: این چیه که در دست داری؟  
گفت: اسلحه است.

شاه گفت: باید از آن به خوبی مواظبت کنی، این تفنگ مثل مادر توست.

بعد شاه از دیگری پرسید: این که در دست داری، چیست؟  
مأمور دوم گفت: قربان. این مادر قربانعلی است.